



دیدگاه معتزله و شیعه به اخلاق

شیعه و معتزله اراده الهی و اخلاق دینی را کاشف نظام اخلاقی صحیح می‌دانند و معتقدند که عقل به تنهایی فقط کلیات اخلاق را کشف می‌کند ...

شیعه و معتزله اراده الهی و اخلاق دینی را کاشف نظام اخلاقی صحیح می‌دانند و معتقدند که عقل به تنهایی فقط کلیات اخلاق را کشف می‌کند وادارک روابط پیچیده بین افعال و صفات و نتایج از توانایی عقل بیرون است و انسان به وحی نیاز دارد. پرسش‌های مربوط به اخلاق و پاسخ‌های متفاوت به آن از قرن ششم پیش از میلاد مطرح بوده است.

سقراط، افلاطون و ارسطو با سه نظریه اتحاد معرفت و فضیلت، نظریه مثل و نظر اعتدال در باب اخلاق و صفات اخلاقی سخن گفته اند.

توجه به کمالات نفس، غایات اخلاق، قابلیت‌ها و استعدادهای قوای نفس و اعتدال آنها و تاکید بر اهمیت معرفت عقلانی در اخلاق، از نقاط مثبت نظریه این سه فیلسوف بزرگ به شمار می‌آید.

اپیکور بر لذت جسمانی، توازن، رهایی از اضطراب خاطر و گونه‌ای زهد و ریاضت معقول تاکید می‌ورزید. رواقیان برخلاف اپیکور غایت انگار بودند و نظریه اخلاقی خود را بر پنج اصل مبتنی می‌کردند: وحدت وجود جسمانی؛ خیر بودن همه چیز؛ سیطره قوانین طبیعت؛ محدودیت اختیار انسان به اراده و درون او؛ وابستگی فضایل به یکدیگر.

در قرون وسطی تقریباً همه فیلسوفان بر این باور بودند که لااقل برخی امور نه از آن رو که مورد امر الهی هستند، بلکه به سبب اینکه موافق عقل سلیم اند، عمل اخلاقی درست اند و تعلق امر خداوندی، کاشف درست بودن آن عمل است.

در آغاز فلسفه جدید، رنه دکارت، مالبرانش و مهم تر از همه اسپینوزا، نظریه‌های اخلاقی تازه‌ای ارائه کردند. تاکید بر عقل و اصول کلی آن و ابتدای اخلاق بر اصول فلسفی و هستی‌شناسی، مباحث مربوط به نفس و نیز عشق و محبت به خدا، از نکات مثبت نظریات این فیلسوفان است.

در میان فلاسفه قرن‌های هفدهم و هجدهم، اندیشه‌های دیوید هیوم اهمیت بیشتری دارد. طبق نظر او اخلاق وابسته به احساسات ماست و گزاره‌های اخلاقی، قابل استنتاج منطقی از گزاره‌های ناظر به واقع نیستند.

در میان فلاسفه آلمان نیز کانت، فیشته، شوپنهاور و نیچه نظریاتی در باب فلسفه اخلاق ارائه داده اند که همه نیازمند نقد و پژوهش است. روسو، من رو بیران و اگوست کنت در فرانسه، و بنتام، میل و اسپنسر در انگلستان درباره اخلاق و اندیشه اظهار نظر کرده اند.

نظریه‌های اخلاقی راسل، پراگماتیست‌های آمریکایی چون پیرس و ویلیام جیمز، وجدان اجتماعی دورکیم، و شهودگرایی مور از دیگر نظریات اخلاقی فلسفه جدید غرب به شمار می‌آیند.

در مجموع، در بخشی از نظریات مطرح شده، نکات بسیار مثبت و مفیدی وجود دارد، ولی به دلیل روشن نشدن جهات دیگر بحث، مطالب پاسخگوی تامی برای حل مشکل قوانین اخلاقی نیست. اما در میان مسلمانان، مسائل اخلاقی به تبع مسائل کلامی مطرح شده است. عمده ترین مباحث فلسفه اخلاق در بحث عقل عملی و عقل نظری بروز یافته است.

در اندیشه متفکران اسلامی، نظام اخلاقی اسلام دو گونه تصویر شده است:

1. در اندیشه اشاعره؛

2. در اندیشه شیعه و معتزله.

در اندیشه اشاعره نظام اخلاقی به اراده، تشریع صرف حضرت حق باز می‌گردد و در این نظام هیچ رابطه علی و معلولی بین افعال و نتایج ملاحظه نشده است؛ بلکه صرفاً اراده حضرت حق که ما نمی‌دانیم بر چه اساسی است، این نظام را ایجاد کرده است.

نکته قابل توجه این است که دو گونه می‌توان اراده الهی را در نظام اخلاقی موثر و عامل اصلی قلمداد کرد:

1. به صورت کاشف از نظام اخلاقی صحیح؛

2. به صورت جاعل نظام اخلاقی مشروع.

شیعه و معتزله اراده الهی و اخلاق دینی را کاشف نظام اخلاقی صحیح می‌دانند و معتقدند که عقل به تنهایی فقط کلیات اخلاق را کشف می‌کند و ادراک روابط پیچیده بین افعال و صفات و نتایج از توانایی عقل بیرون است و انسان به وحی نیاز دارد.

ولی اشاعره اراده الهی را جاعل نظام اخلاقی می‌دانند؛ به گونه‌ای که اگر خداوند کذب را خوب و صدق را بد قلمداد می‌کرد همان نظام اخلاقی صحیح بود.

از این رو در تفکر شیعه و معتزله می‌توان نظام معقولی را برای اخلاق در کلیات ارائه داد و با مباحث دین آن را به صورت تفصیلی ارائه کرد و همین مباحث مطرح در فلسفه اخلاق از یک طرف و مباحث مربوط به خداشناسی نفس فلسفی از طرف دیگر، پاره‌ای از مبانی کلامی، پایه‌های فکری آن نظام خواهند شد؛ به‌طور مثال، امور ذیل در تشکیل یک نوع نظام اخلاقی می‌تواند موثر باشد:

1. بین وجود افعال اختیاری انسان و وجود نتایج حاصله از آن‌ها رابطه علی و معلولی برقرار است؛

2. به دلیل بند اول، بین ایجاد افعال و نتایج نیز همین رابطه علی برقرار است؛

3. پس ضرورتی بالقیاس بین وجود افعال و نتایج وجود دارد؛

4. و ضرورتی بالقیاس نیز بین ایجاد افعال و نتایج استنتاج می‌شود؛

5. به دلیل بند 4 بین باید و نبایدهای اخلاقی و واقعیات رابطه وجود دارد؛

6. به دلیل بند 5، قواعد اخلاقی از واقعیت‌ها قابل استنتاج هستند؛

7. نفس انسانی به دلیل حرکت جوهری قابل اشتداد و تکامل است؛

8. افعال و صفات نفسانی در تکامل نفس نقش موثری دارند؛

9. هر فعلی به کمال انسانی نمی‌انجامد بلکه افعال خاصی این ویژگی را دارند.

10. نظام اخلاقی مطلوب نظامی است که در آن انسان به کمالات لایق خود که قرب الهی و اتصاف به صفات و اسما الهی است برسد.